

روایت زندگی شیما شهلاهی، هنرمند محله سجاد که «باتیک آفریقایی» را بومی سازی کرده است

رسیدن به حال خوب هنر



راه تجربه

● از یک آگهی کوچک روی شیشه مغازه تا تدریس در آموزشگاه

پس از تسلط بر این هنر، شیما با دو آموزشگاه در مشهد همکاری و تدریس باتیک آفریقایی را آغاز کرد. او آگهی آموزش را روی شیشه مغازه ای زد که ابزار مورد نیازش را از آن تهیه می کرد. تنها با همین تبلیغ ساده، نخستین هنرجویانش جذب شدند و آموزش باتیک در مشهد آغاز شد. او می گوید: با آموزش در این دو آموزشگاه توانستم همان سال برای خودم پیاپی نو بخرم و آموختن این رشته هنری را هم شروع کنم.

● مجموعه هنرهای مکمل

علاقه های شیما فقط به باتیک و نقاشی خلاصه نمی شود. او به طراحی داخلی نیز علاقه مند بوده و همین باعث شده در مؤسسه آموزش عالی مشکات این رشته را بخواند و مدرکش را بگیرد. او امروز در کنار آموزش سبک های مختلف نقاشی، پتینه ساختمانی، نقاشی رنگ روغن روی دیوار، بازسازی چوب، آینه و شیشه دکوراتیو و ویتراژ ساختمانی را هم آموزش می دهد. او در دوران کرونا با هدف رسمیت بخشی به فعالیتش، مدارک متعددی از سازمان فنی و حرفه ای دریافت و سال ۱۴۰۰ آموزشگاهش را راه اندازی کرد. آموزشگاه ابتدا در خیابان شهید صادقی بود و حالا حدود یک سال است که در خیابان ارشاد دایر شده است.

● شرکت در نمایشگاه ایرانی و خارجی

سه سال پیش، نخستین نمایشگاه انفرادی باتیک آفریقایی را در مشهد برگزار کرد؛ نمایشگاهی که در خیابان راهنمایی برپا شد و بازدیدکنندگان بسیاری داشت. پیش از آن هم در دوران کرونا در نمایشگاه های بین المللی مجازی با تابلوهای هنر باتیک بانام های «فقر»، «شالیزار»، «شرکت کرده و از فرانسه و ونکوور کانادا لوح افتخار دریافت کرده بود. او در نمایشگاه های گروهی تهران نیز حضور داشته است و می گوید: برای من، هنر فقط یک کسب و کاری برای درآمد نیست؛ هنر یعنی رسیدن به آرامش و حال خوب.



● ازدواج، مهاجرت و کشف یک هنر تازه

پس از گرفتن دیپلم ازدواج کرد و مدتی از فضای فعالیت های هنری دور شد. اندکی بعد، خانواده پدری اش به قاره آفریقا مهاجرت کردند و ساکن موزامبیک شدند. پس از تولد نخستین دخترش، او نیز همراه خانواده به آنجا رفت و درست در همین سفر بود که با هنر «باتیک آفریقایی» آشنا شد؛ هنری که بعدها هویت هنری او را شکل داد. شیما باتیک آفریقایی را این گونه توصیف می کند: نوعی نقاشی روی پارچه است که طرح روی هر دو طرف پارچه دیده می شود. جنس پارچه خاص است و رنگ آن از منابع رنگ فرش، این هنر در کشورهای آفریقایی، بخشی از صنایع دستی و ابزار جذب گردشگر است.

● یادگیری با آزمون و خطا

مشکل اصلی، در یادگیری این هنر برای شیما زبان است. او می گوید: اغلب مردم کشورهای آفریقایی به زبان اسپانیایی صحبت می کردند و تسلط به زبان انگلیسی کمک زیادی به من نمی کرد. روزها فقط کارشان را می دیدم، اما متوجه تکنیک هانمی شدم. بالاخره با ایما و اشاره بایک هنرمند خیابانی ارتباط گرفتم. آن قدر رفتم و آمدم تا دلش به حال من سوخت و بدون اینکه اجرا کند، فقط توضیح داد چه باید بکنم. توضیح و شنیدن برای او کافی نبود. شیما به ایران برگشت، دو سال تمام آزمون و خطا کرد. بیش از دو بیست تابلو کوچک و بزرگ کار کرد تا بالاخره توانست تکنیک ها را به درستی اجرا و بومی سازی کند. او می گوید: وقتی به نتیجه مورد نظر رسیدم، این هنر را در زمینه های دیگر به کار گرفتم؛ حتی باتیک آفریقایی را روی کوسن اجرا می کنم.

● اولین ایرانی مسلط به باتیک آفریقایی

شیما برای این هنر از پارچه های خاص و رنگ فرش استفاده می کند. معتقد است چاپ روی پارچه، یکی از هنرهای قدیمی ایران است. او می گوید: نقاشی روی پارچه با تکنیک باتیک آفریقایی فقط در کشورهای آفریقایی اجرا می شود و تا جایی که میدانم من اولین هنرمندی هستم که آن را به ایران آوردم. سال ها تمرین باعث شده است شیما میان برهای تکنیکی ای پیدا کند که سرعت کارش را افزایش دهد و نتیجه نهایی را بهتر کند.

صدرا در انتهای یکی از کوچه های محله سجاد، زنی زندگی می کند که مسیر هنری اش از دل جنگ آغاز شده و در بازارهای آفتابی موزامبیک در قاره آفریقا به نقطه اوج رسیده است. شیما شهلاهی، هنرمند نقاش و پتینه کار، امروز یکی از معدود افرادی است که هنر «باتیک آفریقایی» را در ایران آموزش می دهد؛ هنری که آموختنش از دل مهاجرت، تلاش شخصی و سال ها آزمون و خطا ممکن شد.

● علاقه ای که از کودکی جوانه زد

شیما شهلاهی سال ۱۳۵۷ در تهران به دنیا آمد اما کودکی اش را در زنجان گذراند؛ شهری که محل خدمت پدر نظامی اش بود. سال ۱۳۶۵ و هم زمان با اوج بمباران ها، مدرسه ای که او و دانش آموزان دیگر در آن درس می خواندند، هدف حمله قرار گرفت. خانواده شهلاهی در پی این حادثه به مشهد مهاجرت کردند؛ مهاجرتی که مسیر زندگی او را تغییر داد. او از کودکی شیفته خط و نقاشی بود. پدرش تأکید زیادی بر خوش خطی و یادگیری زبان انگلیسی داشت و همین تشویق ها باعث شد شیما در همان دوران کودکی، در کنار درس های مدرسه، به خوش نویسی روی بیاورد. او می گوید: خوش خط ترین دانش آموز مدرسه بودم. معلم ها مرا صدامی زدند تا به بچه ها خطاطی یاد بدهم. حتی قلم نی هم کلاسی ها بهم را با همان سن و سال کم می تراشیدم و تبخیر خاصی در آن داشتم. یک بار دایی ام از شمال با خودش کلی نی آورده بود و به من داد و به شوخی گفت که بیا بگیر و آن قدر بنویس تا خسته شوی؛ ولی من همه آن ها را تراشیدم و به مدرسه بردم و با نصف قیمت به هم کلاسی ها فروختم و این اولین درآمد فعالیت هنری ام بود.

شیما تنها در هنر قوی نبود. نمراتش در دروس دیگر نیز بالا بود. اما از همان دوران دبستان، هروسیله ساده ای برای او تبدیل به ابزاری برای خلق اثر هنری می شد. او می گوید: جامدادی هایی که رویشان کلیدهای ارگ بود، تازه به بازار آمده بود. آن قدر تمرین کردم که توانستم با همان کلیدها یک آهنگ جدید بزنم.

● تغییر مسیر و گرفتن دیپلم هنری

با ورود به دبیرستان، رشته علوم تجربی را انتخاب کرد تا پزشک شود؛ اما یک تجربه تلخ در درس فیزیک، مسیر او را تغییر داد. ضعف دبیر فیزیک در تدریس، باعث شد شیما نتواند نمره کامل را بگیرد و مجبور به تک ماده شد؛ این اتفاقی بود که برای دیگر هم کلاسی هایش هم افتاد. این ماجرا آغاز دل زدگی اش از علوم تجربی بود. او دیپلم تجربی گرفت اما می دانست علاقه اش در جای دیگری است؛ در هنر. شیما آن زمان به همه هنرستان های دخترانه سر زد تا دیپلم هنری نقاشی بگیرد ولی همه آن ها رشته گرافیک داشتند. او می گوید: مجبور شدم برای گرفتن دیپلم هنری، سراغ هنرستان هنرهای زیبای پسرانه در قاسم آباد بروم. آنجا امتحان دادم و موفق به گرفتن دیپلم شدم.